

غرض‌ورزی نقد را تباه می‌کند نقدی بر مقاله «چگونه از زیر سایه خود خارج شوم»

سیدشهاب‌الدین ساداتی*

استادیار زبان و ادبیات انگلیسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن

چکیده

نگارش مقاله‌ای که عنوان نقد ادبی را یدک می‌کشد، به تعاریف دقیق، نظریه و روش‌شناسی نیاز دارد. در نقد ادبی، باید از معیارهای شخصی فاصله گرفت و به دنبال معیارهای عینی و علمی بود. منتقد ادبی با دانش و تجربه با اتخاذ شیوه‌ای عینی، از غرض‌ورزی به دور است و نقدی بی‌طرف را ارائه می‌کند. تمبر از اصول نقد عینی و بی‌طرف، منجر به تباهی نقد می‌شود. اما گاهی برخی نویسندگان در نوشته‌های خود از پیروی از این اصول سر باز می‌زنند و اقدام به نوشتن یادداشت‌هایی با عنوان نقد ادبی می‌کنند که فقط بر معیارهای شخصی یا نظریه توطئه بنا شده‌اند. مهدی جاویدشاد در شماره ۴۲ فصلنامه نقد ادبی (تابستان ۱۳۹۷) به انتشار مطلبی با عنوان «چگونه از زیر سایه خود خارج شوم؛ نقدی بر مقاله ایدئولوژی و فراخواندن جامعه سیاه‌پوستان آمریکا در شعر «به یاد رادیو» امیری باراکا» اقدام کرده که در تمام صفحات مقاله از بیان تعاریف دقیق و علمی، فرضیه و روش‌شناسی خودداری کرده است؛ زیرا با ارجاع به تعاریف علمی و عینی، اساس نوشته‌اش (اتهام سرقت ادبی) با سؤالاتی جدی مواجه می‌شود. جاویدشاد بحث خود را براساس فرضیات شخصی بنا کرده و از نقد منصفانه تمبر

* نویسنده مسئول: sh.sadati@riau.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۲/۱۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۲۵

ورزیده تا با تکیه به اشتباهات، پنهان‌کاری و نظریات توطئه، یادداشتش را به پایان برساند. مقاله حاضر می‌کوشد تا با تکیه بر تعریف سرقت ادبی، نظریات متیو آرنولد، میشل فوکو و خورخه لوئیز بورخس، و همچنین اصول و روش تحقیق، ضمن اشاره به اشتباهات مقاله جاویدشاد، روشنگر و راهنمای نقد مقالات دیگر نیز باشد.

واژه‌های کلیدی: ترجمه، سرقت ادبی، غرض‌ورزی، نقد بی‌طرف.

۱. مقدمه

برای بررسی و پاسخ به اتهامات بی‌اساس مقاله «چگونه از زیر سایه خود خارج شوم؛ نقدی بر مقاله ایدئولوژی و فراخواندن جامعه سیاه‌پوستان آمریکا در شعر «به یاد رادیو» امیری باراکا» نوشته مهدی جاویدشاد (منتشر شده در فصلنامه نقد ادبی، ش ۴۲، تابستان ۱۳۹۷)، نخست باید تعریفی از «سرقت ادبی»^۱ و موضوع بحث‌برانگیز «سرقت ادبی از خود»^۲ را بیان کنیم. فرهنگ لغت انگلیسی آنلاین آکسفورد^۳ فعل «سرقت ادبی کردن»^۴ را استفاده بدون ارجاع از تفکر و ایده‌های یک فرد توسط فردی دیگر تعریف می‌کند (نه فرد از خودش). فرهنگ لغت مریام - وبستر^۵ نیز سرقت ادبی را مشابه فرهنگ لغت انگلیسی آکسفورد تعریف می‌کند. براساس تعریف فرهنگ لغت انگلیسی آکسفورد، بازنشر مطالب از سوی خود مؤلف، سرقت ادبی به‌شمار نمی‌آید. آکسفورد همچنین مدخلی برای سرقت ادبی از خود ندارد. فرهنگ لغت مریام - وبستر نیز با شک و تردید به بازنشر ایده‌های مؤلف یا همان «سرقت ادبی از خود» می‌پردازد. مریام - وبستر، برخلاف آکسفورد، یک مدخل برای «سرقت ادبی از خود» اضافه کرده و آن را به استفاده از کلمات، ایده‌ها و بیانات هنری خود بدون ارجاع تعبیر کرده است («استفاده بدون ارجاع و مجدد از کلمات، ایده‌ها یا بیانات هنری خود»)^۶؛ اما درنهایت آن را زیرمجموعه سرقت ادبی نمی‌داند (عکس ذیل).

self-plagiarism noun

self-pla-gia·rism | \ ,self-ˈplā-jə-ri-zəm also -jē-ə- \

plural self-plagiarisms

Definition of self-plagiarism

: the reuse of one's own words, ideas, or artistic expression (as in an essay) from preexisting material especially without acknowledgment of their earlier use

// Borrowing your own words is a tricky issue. ... Writers and publishers tend to rank *self-plagiarism* as a lesser offense than—what should we call it?—"real" plagiarism? Still, they mostly agree it's a no-no.

— Taylor Wofford

همان‌طور که از تعریف وبستر برداشت می‌شود، «سرقت ادبی از خود» دارای تعریف مشخص و منسجمی نیست، نظر جامعی درباره آن وجود ندارد و اصلاً با مقوله سرقت ادبی جمع نمی‌شود. به عبارت دیگر، این مطلب شاید فقط در میان ناشران و بحث حق چاپ (کپی‌رایت) مطرح باشد؛ البته وبستر به صراحت اعلام کرده است حتی بسیاری از ناشران نیز آن را لغزش بزرگی نمی‌دانند. درخصوص موضوع بحث‌برانگیز سرقت ادبی از خود، حتی برخی سرقت ادبی فرد از خودش را به شوخی تعبیر کرده‌اند! خوانندگان محترم می‌توانند در این خصوص بیشتر تحقیق کنند.

نکته مهم دیگر این است که در تعریف وبستر و سایر منابع به مبحث «ترجمه» اشاره‌ای نشده است؛ بدین معنا که ترجمه متن توسط خود مؤلف سرقت ادبی محسوب نمی‌شود. وزارت علوم، تحقیقات و فناوری نیز در دستورالعمل بررسی تخلفات پژوهشی، به هیچ عنوان ترجمه تمام یا بخشی از مقاله خود مؤلف را از مصادیق تخلف نمی‌داند. پرداختن به مبحث ترجمه و نظریه‌های ترجمه، موضوع سرقت ادبی از خود را با چالش‌های بیشتر و پیچیده‌تری روبه‌رو می‌کند. پرداختن به مفهوم ترجمه از سیسرون^۶ و هوراس^۷ از ۲۱ قرن قبل تا خورخه لوئیس بورخس^۸ و ژاک دریدا^۹ در قرن بیست و یکم میلادی، خود نیازمند دایرةالمعارفی چندجلدی است که در قالب این مقاله نمی‌گنجد. فقط برای ذکر یک نمونه، آیا ترجمه یک اثر عیناً همان اثر در زبان مبدأ است یا می‌توان گفت با گدگذاری مجدد وارد نظام نشانه‌ای دیگری (زبان مقصد) می‌شود و معنایی جدید تولید می‌کند؟ همچنین در دیدگاه فلسفی پسامدرن بورخس، ترجمه (متن مقصد) توانش‌هایی دارد که متن مبدأ ممکن است از

آنها غفلت کرده باشد؛ بورخس بر این باور است که متن مبدأ به متن ترجمه شده خیانت می‌کند (نه برعکس)!

اشاره به نظریات میشل فوکو^{۱۰} و حق مالکیت مؤلف بر اثر خود نیز ضروری و روشنگر راه است. به نظر می‌رسد فوکو مقاله «مرگ مؤلف»^{۱۱} اثر رولان بارت^{۱۲} را در ذهن داشته و مقاله «مؤلف چیست»^{۱۳} را دو سال بعد از اثر بارت نوشته است. فوکو مقاله‌اش را با جمله‌ای از «متن‌هایی برای هیچ»^{۱۴} اثر ساموئل بکت^{۱۵} شروع می‌کند: «چه اهمیتی دارد چه کسی حرف می‌زند؟» (Foucault, 2001)؛ با این حال، نهایتاً فوکو در آخر مقاله‌اش نتیجه می‌گیرد که «خیلی هم اهمیت دارد چه کسی حرف می‌زند» که تأکید بر اهمیت نقش مؤلف است. این نکته را نباید فراموش کرد که مؤلف صاحب حقیقی اثر است، نه ناشر؛ زیرا مؤلف باید درباره نوشته‌اش پاسخگو باشد و بسیاری از نشریات در اساس نامه خود صراحتاً قید می‌کنند که مسئولیت محتوای نوشته‌ها برعهده مؤلفان است. برای روشن‌تر شدن مسئله می‌توان به بحث‌های حقوقی و قضائی اشاره کرد؛ این مؤلف است که برای نوشته‌هایش بعضاً به دادگاه فراخوانده و در برخی موارد، متحمل حبس یا حتی اعدام می‌شود. میشل فوکو در مقاله «مؤلف چیست؟» به این مباحث اشاره می‌کند. اما برخی افراد آن‌چنان تحت تأثیر مقاله «مرگ مؤلف» بارت هستند و در مبحث حق چاپ (کپی‌رایت) غرق شده‌اند که گویی این نکته بدیهی را فراموش کرده‌اند.

در تبیین جایگاه نقد ادبی، متیو آرنولد^{۱۶} - نویسنده، شاعر و منتقد ادبی بزرگ قرن نوزدهم انگلستان و از پیش‌روان نقد ادبی مدرن - معتقد است که منتقد ادبی باید به دور از «تعصب» و «غرض‌ورزی» باشد و اصطلاح نقد «بی‌طرف»^{۱۷} را پیشنهاد می‌کند. منظور آرنولد از اصطلاح بی‌طرف این است که منتقد وظیفه ویژه‌ای برعهده دارد. وی بر این باور است که نقد بحث‌برانگیز و جنجالی به‌طور قطع راه به جایی نخواهد بُرد (Hall, 1964: 108). آرنولد همچنین هشدار می‌دهد که بدون رعایت «بی‌طرفی» در نقد، دستیابی به حقیقت و فرهنگ والا میسر نمی‌شود؛ فرهنگ والا زمانی شکل می‌گیرد که منتقد مسیر حرکت را برای شاعر مهیا کرده باشد. آرنولد توصیه می‌کند به‌جای معیارهای شخصی و تاریخی، باید معیارهایی عینی داشته باشیم؛ به عبارت

دیگر، باید دارای شاخص اندازه‌گیری باشیم (همان، ۱۰۹). در نتیجه نقد ادبی نیازمند تمرین و مطالعه است و با حدس و گمان شخصی و نظریه توطئه^{۱۸} فاصله زیادی دارد. در اصول و روش تحقیق - که از دروس پایه تمامی گرایش‌های زبان انگلیسی در مقطع کارشناسی است - برای آغاز و انجام پژوهش چند دلیل را برمی‌شمارند که مهم‌ترین آن‌ها به این شرح است: ۱. رد کردن فرضیه؛ ۲. اصلاح کردن فرضیه؛ ۳. بسط دادن فرضیه (Lunenburg & Irby, 2007: 11). جالب آن است که بسیاری از پژوهش‌های صورت‌گرفته در حوزه نقد ادبی از نوع سوم هستند؛ بدین معنا که به‌ندرت فرضیات منتقد و فیلسوف بزرگی (همانند آلتوسر) رد یا اصلاح می‌شوند. در اکثر پژوهش‌ها، نظریات صاحب‌نظران بزرگ بر روی آثار ادبی تمرین می‌شوند که نوعی از بسط و توسعه نظریه به‌شمار می‌آیند. همچنین بسیاری از پژوهش‌ها ادامه تحقیقات نیمه‌تمام هستند و بعضاً مشاهده می‌شود که فردی تمام عمر خود را صرف یک موضوع می‌کند. برخی از پژوهش‌ها به‌سادگی فقط به‌اندازه یک گام تحقیقات قبلی را به‌پیش می‌برند (Lunenburg & Irby, 2007: 2). حال با تکیه بر این تعاریف و نظریه‌ها می‌توانیم کلمات جاویدشاد در مقاله «چگونه از زیر سایه خود خارج شوم» را تحلیل کنیم.

۲. بحث و بررسی

مهدی جاویدشاد در مقاله «چگونه از زیر سایه خود خارج شوم؛ نقدی بر مقاله ایدئولوژی و فراخواندن جامعه سیاه‌پوستان آمریکا در شعر «به یاد رادیو» امیری باراکا»، «سرقت ادبی» را تعریف نمی‌کند و در تمامی صفحات از ارائه نظریه و روش‌شناسی در این زمینه نیز ترمد می‌کند و به «معیارهای شخصی» روی می‌آورد. با مشاهده فهرست منابع مقاله جاویدشاد، این مطلب بارزتر می‌شود که وی هیچ‌گونه مرجع موثقی برای تعریف «خارج شدن از زیر سایه خود» و متهم کردن ساداتی و جعفری به سرقت ادبی ندارد. جاویدشاد از تعریف «سرقت ادبی» به این دلیل سر باز زده که تبیین این اصطلاح اساس مقاله‌اش را با سؤالی اساسی مواجه می‌کند: آیا استفاده از کلمات خود در زبانی دیگر واقعاً سرقت ادبی است؟! تعریف سرقت ادبی تا آنجا اهمیت دارد که

منجر به بی‌اعتبار شدن ادعای جاویدشاد می‌شود. وی ادعا می‌کند که ساداتی اثر خودش را ترجمه کرده، نام یک همکار را بدان اضافه نموده، عنوان، چکیده، کلیدواژه‌ها، ساختار و محتوای مطالب را تغییر داده و در نتیجه کوشیده است تا از زیر سایه خود خارج شود (جاویدشاد، ۱۳۹۷: ۱۱۳)؛ حال آنکه تمام کلمات مذکور به معنای تکمیل تحقیق است که از دلایل اصلی و ضروری صورت گرفتن هر پژوهشی به شمار می‌رود.

جاویدشاد ایجاد هر تغییر مثبت توسط ساداتی و جعفری، در جهت تکمیل تحقیق، را به توطئه و سرقت ادبی (خارج شدن از زیر سایه خود) تعبیر کرده است. شایسته بود وی اشاره می‌کرد که مقاله انگلیسی «مروری» و کمتر از شش صفحه بوده است (کما اینکه در بالای مقاله انگلیسی در ژورنال خارجی کلمه **review** قید شده است)؛ در صورتی که مقاله فارسی علمی - پژوهشی و در ۲۲ صفحه تمام نوشته شده است. اگر اشاره نکردن به این واقعیت که با نگاهی اجمالی نیز قابل مشاهده و تمیز است (فرق ۶ با ۲۲ صفحه بسیار زیاد است)، غرض‌ورزی و پنهان‌کاری نیست، چه نامی می‌توان بر آن گذاشت؟ مقاله انگلیسی - که در کمتر از شش صفحه نوشته شده - فقط دو صفحه را به تحلیل شعر باراکا اختصاص داده و تمرکز آن بر رادیو به عنوان ابزار ایدئولوژیک بوده است؛ اما مقاله فارسی - که در ۲۲ صفحه به چاپ رسیده - در حدود ده صفحه به نقد و بررسی شعر «به یاد رادیو» پرداخته و در آن مباحث تحلیلی اضافه و گسترده شده است. در اینجا پرسشی اساسی مطرح می‌شود: آیا می‌شود از یک مقاله شش صفحه‌ای، یک مقاله دیگر و آن هم در ۲۲ صفحه ترجمه و استخراج کرد؟ حتی طرح این ایده از سوی جاویدشاد عجیب و تأمل‌برانگیز به نظر می‌رسد.

کم نیستند محققانی در داخل و خارج از کشور که تمام عمر آکادمیک خود را صرف یک موضوع یا یک متفکر کرده و با تکمیل تحقیقات خود، آن را در قالب کتاب به چاپ رسانده‌اند؛ برای مثال می‌توان به کتاب شعر فارسی در انگلستان و آمریکا: تاریخی ۲۰۰ ساله^{۱۹} نوشته جان دی. یوحنا^{۲۰} اشاره کرد که یوحنا رساله دکتری‌اش را بعد از تحقیقاتی طولانی و ادامه‌دار، بسط داده (از نظریات احسان یارشاطر نیز بهره برده، اما کسی وی را متهم نکرده که نام همکار را به آن اضافه کرده است!) و به شکل

کتاب منتشر کرده است تا مبحث تأثیر شعر فارسی بر ادبیات انگلستان و آمریکا را تکمیل کند (این کتاب با عنوان گستره شعر فارسی در انگلستان و آمریکا توسط دکتر احمد تمیم‌داری به زبان فارسی ترجمه شده است). برخی دیگر از پژوهشگران ماحصل تحقیق خود را نخست به فارسی منتشر می‌کنند و سپس ترجمه انگلیسی اثرشان را به مترجمی می‌سپارند و آن را در نشریه‌ای بین‌المللی چاپ می‌کنند. در مثالی دیگر و بسیار روشن، تعداد زیادی از پژوهشگران هر ساله در کنفرانس‌ها ایده‌ای را مطرح می‌کنند و پس از گذشت چند ماه یا چند سال، آن ایده ناتمام را در مجله یا کتاب به چاپ می‌رسانند. حال باید به تمامی این پژوهشگران سرقت ادبی نسبت داد؟ بنابراین به نظر می‌رسد جاویدشاد با اصول و روش تحقیق بیگانه است؛ زیرا همان‌طور که در مقدمه ذکر شد، یکی از دلایل انجام شدن هر تحقیقی گسترش و بهبود مطالعات قبلی است که در مقطع کارشناسی به دانشجویان رشته ادبیات انگلیسی تدریس می‌شود.

واژه «تمرد» از نظر لغوی به معنای نافرمانی و سرپیچی است. جاویدشاد در نخستین خط مقاله‌اش این واژه را به شکلی مبهم به کار می‌گیرد؛ به گونه‌ای که مشخص نمی‌کند استفاده کردن از بخش‌هایی از مقاله خود مؤلف در زبانی دیگر سرپیچی و نافرمانی از چه چیز و در چه حوزه‌ای (نقد ادبی یا مطالعات ترجمه) است که آن را به «فرار از سایه خود» تعبیر می‌کند. آیا وزارت علوم، تحقیقات و فناوری ترجمه بخش‌هایی از مقاله خود مؤلف به زبانی دیگر برای مثال به زبان انگلیسی، فارسی، آلمانی، فرانسه، عربی و غیره را جزو مصادیق تخلفات پژوهشی اعلام کرده است که جاویدشاد بحث خود را با مانور دادن بر روی جملات مقالات فارسی و انگلیسی آغاز می‌کند و تا انتها آن را ادامه می‌دهد؟ آیا ساداتی، در مقام مؤلف مقاله انگلیسی و فارسی و نویسنده مسئول هر دو اثر، حتی حق استفاده از سخنان خود در زبانی دیگر را هم ندارد؟ حتی در اصطلاح حقوقی و قضائی، زمانی به یک عمل سرقت اطلاق می‌شود که در «مال غیر» دخل و تصرف شود. اطلاق سرقت به دخل و تصرف در مال خود امری است که در هر محکمه‌ای موجب بهت و تعجب افراد می‌شود.

متأسفانه جاویدشاد مقاله «ایدئولوژی و فراخواندن جامعه سیاه‌پوستان آمریکا در شعر «به یاد رادیو» امیری باراکا: خوانشی آلتوسری» نوشته سیدشهاب‌الدین ساداتی و علیرضا جعفری را فقط یک ترجمه در نظر گرفته؛ هرچند خود از ابتدا به تفاوت در بخش‌های مختلف مقاله ساداتی و جعفری اشاره کرده است: «تغییراتی در عنوان، کلیدواژه‌ها، ساختار مطالب و محتوا» (جاویدشاد، ۱۳۹۷: ۱۱۳). اما عجیب است چرا این تغییرات در بخش‌های مختلف مقاله فارسی ساداتی، از ساختار گرفته تا محتوا، را کاذب می‌داند و نه تلاشی برای تکمیل پژوهش؟ جاویدشاد به‌جای آشنایی با اصول و روش تحقیق، فقط «نظریه توطئه» را در ذهن می‌پرورانده است. وی فقط اعلام می‌کند که بخش‌هایی به مقاله فارسی افزوده شده؛ اما با پنهان‌کاری در هیچ جایی از مقاله‌اش اشاره نمی‌کند که مقاله انگلیسی ساداتی کمتر از شش صفحه بوده، درحالی که مقاله فارسی ساداتی و جعفری در ۲۲ صفحه نوشته و چاپ شده است. آیا ادعای جاویدشاد که ترجمه از یک اثر را کاذب می‌داند، بی‌شباهت به نظریات سیسرون و هوراس (ترجمه به‌عنوان محصولی دست‌دوم و کم‌ارزش) در بیش از دو هزاره قبل نیست (Munday, 2012: 30)؟ در مقاله مورد بحث، به‌شکلی قابل تأمل گفته می‌شود: «نویسندگان مقاله فارسی گاهی دست به جابه‌جایی‌هایی در خطوط مطالب ترجمه‌شده، و اندکی در مفاهیم، زده‌اند که ممکن است به‌منظور گریز از مشابهت بین دو مقاله صورت گرفته باشد» (جاویدشاد، ۱۳۹۷: ۱۱۷). دربرابر ادعای جاویدشاد و با تکیه بر نظریات بورخس در ترجمه، باید گفت که ترجمه دارای ماهیتی مستقل است و توانش‌هایی دارد که ممکن است در متن مبدأ وجود نداشته باشد (صفری، ۱۳۹۵: ۱۱۲ - ۱۱۷). بنابراین مانور دادن بر روی تشابهات و تفاوت‌های متون انگلیسی و فارسی هیچ ارزشی برای نقد ادبی ندارد؛ به‌خصوص اینکه مؤلف هر دو اثر یک نفر باشد. خوانندگان محترم برای اطمینان بیشتر می‌توانند به تعریف سرقت ادبی از دیدگاه وزارت علوم، تحقیقات و فناوری مراجعه کنند.

جاویدشاد وقتی نمی‌تواند اصالت ایده مطرح‌شده توسط ساداتی را مخدوش کند (زیرا نزدیک به شصت سال از انتشار شعر «به یاد رادیو» اثر باراکا می‌گذرد، ولی فردی به خوانش آلتوسری آن نپرداخته است و قبل از آن به «فراخوانده شدن» جامعه

سیاه‌پوستان اشاره‌ای نشده)، می‌کوشد تا خوانش آلتوسری مقاله را بی‌ارزش جلوه دهد: «به‌علت تقابل متکلم شعر با گفتمان‌های زمانه‌اش، مستعد خوانش آلتوسری است» (جاویدشاد، ۱۳۹۷: ۱۱۴). سؤال اینجاست اگر مستعد خوانشی آلتوسری بوده، چرا پس از گذشت بیش از نیم قرن از انتشار شعر «به یاد رادیو» توسط امیری باراکا، هیچ منتقدی این خوانش را مطرح نکرده است؟ اصلاً چرا جاویدشاد خودش قبل از ساداتی به این خوانش در همین شعر نپرداخته؟ فراتر از این، وی نه تنها قصد دارد نقد ساداتی را بی‌ارزش بداند، بلکه با ساده خواندن شعر «به یاد رادیو»، گویی برآن است تا از ارزش شعر باراکا نیز بکاهد: «به دلیل حجم کم، زبان ساده، اشارات تاریخی مستقیم و نبود لایه‌های معنایی» (همان‌جا). اما شعر «به یاد رادیو» از میان صدها شاعر و هزاران شعر، در کتاب *نورتون شعر* منتشر شده است که همین یک دلیل برای مهم شمردن هر شعری کافی است. همچنین کلمات و اسامی استفاده‌شده در شعر «به یاد رادیو» مربوط به حدود یک قرن پیش در امریکا است (دهه‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰م)؛ حال ادعای جاویدشاد جای تأمل دارد که شعر را بسیار ساده می‌پندارد؛ زیرا حتی در کتاب *نورتون شعر* که قصد آموزشی ندارد، در چندین پاورقی تلاش شده تا اسامی خاص افراد و برنامه‌ها به خواننده شناسانده شود تا معنا برای خواننده گنگ نماند. نکته عجیب دیگر این است که جاویدشاد شعر «به یاد رادیو» را فاقد لایه‌های معنایی می‌داند. آیا منظور او این است که نظریات آلتوسر در معنای ظاهری شعر باراکا دیده می‌شوند؟! در نخستین گام‌های دانشجویان ادبیات انگلیسی در مقطع کارشناسی، ضمن آشنایی با نظریات زیگموند فروید و فرمالیست‌های روس، به آن‌ها درباره «معنای ظاهری»^{۲۱} و «معنای پنهان»^{۲۲} آثار ادبی توضیح داده و تأکید می‌شود که فرق ادبیات با زبان روزمره (همانند روزنامه) بهره‌مندی از معنای نهفته است. بیان چنین ادعایی («نبود لایه‌های معنایی» در شعر باراکا) از سوی فردی که دانشجوی دکتری ادبیات انگلیسی است، جای شگفتی دارد. خلاصه کلام این است که غرض‌ورزی برای پیش‌برد هدف خود (نوشتن یادداشتی بدون پشتوانه علمی) تا بی‌ارزش جلوه دادن یکی از مهم‌ترین شعرهای قرن بیستم امریکا گسترش می‌یابد.

قضاوت و نقد «منصفانه» از اصول اساسی نقد ادبی به‌شمار می‌رود که در مقطع کارشناسی و در منابعی با زبان ساده، همانند کتاب چارلز برسلر،^{۲۳} به دانشجویان تدریس و از آن‌ها خواسته می‌شود تا براساس یک‌سری قواعد، اثر ادبی را تحلیل کنند؛ زیرا منتقد حکم «قاضی ادبیات» را دارد (Bressler, 2011: 6). اما مقاله «چگونه از زیر سایه خود خارج شوم» از انصاف فاصله گرفته و شعر «به یاد رادیو» را شایسته نقد و بررسی بیشتر ندانسته و ادعا کرده است که این شعر ظرفیت دو نگاه اصیل آلتوسری را ندارد. حتی برای دانشجویان مقطع کارشناسی ادبیات انگلیسی نیز این ادعا پذیرفته شده نیست؛ زیرا به سبب آشنایی با نظریات پساساخت‌گرایانه دریدا و اعتقاد به خوانش‌های متکثر نمی‌پذیرند که باید معنای شعر را محدود کرد. نورتروپ فرای^{۲۴} فیلسوف، اسطوره‌شناس و منتقد ادبی شهیر کانادایی می‌گوید: «اگر در طول تاریخ هستی فقط و فقط یک متن خلق می‌شد، در طول دوران مختلف و به تعدادی نامتناهی نقد به وجود می‌آمد» (نامورمطلق، ۱۳۹۳). اما جاویدشاد، برخلاف گفته منتقد بزرگی همچون فرای، تحقیقات بیشتر درباره شعر باراکا از دیدگاه آلتوسر را دور از ذهن می‌داند. بنابراین بدیهی است که این کلمات وی منصفانه نیستند. کلمات جاویدشاد نگارنده را به یاد نقل قول مشهوری از الکساندر پوپ،^{۲۵} شاعر و منتقد برجسته قرن هجدهم انگلستان، در بیت ۲۱۵ «رساله‌ای در باب نقد ادبی»^{۲۶} می‌اندازد که در زبان انگلیسی به ضرب‌المثل تبدیل شده است: «دانش کم چیز خطرناکی است»^{۲۷} (Pope, 1719: 7).

در درس «بررسی محتوای کتب درسی» در مقطع کارشناسی آموزش زبان انگلیسی، از دانشجویان خواسته می‌شود تا به‌هنگام بررسی کتاب، هم نکات مثبت و هم نکات منفی، هر دو، را بیان کنند. اما نوشته جاویدشاد از این اصل ابتدایی فاصله گرفته و به جای پرداختن هم‌زمان به ضعف‌ها و قوت‌های مقاله ساداتی و جعفری (از جمله قوت‌ها این است که همانند ترجمه شعر باراکا برای نخستین بار صورت گرفته، اصالت ایده، بسط نقد آلتوسری در شعر و...)، فقط حمله‌ای بی‌اساس و مغرضانه را درپیش گرفته است (به قول حافظ شیرازی: عیب می‌جمله چو گفתי هنرش نیز بگو).

جاویدشاد با متهم کردن ساداتی به سرقت ادبی از ساداتی، قصد داشته تا خود را خواننده‌ای دقیق معرفی کند؛ درحالی که اشتباهاتی فاحش و ابتدایی در مقاله او دیده

می‌شوند که در ادامه به تعدادی از آن‌ها اشاره می‌شود. نخست، جاویدشاد از عباراتی کلی و نامعلوم همانند «گفتمان‌های زمانه‌اش» استفاده می‌کند: «به‌علت تقابل متکلم شعر با گفتمان‌های زمانه‌اش» (جاویدشاد، ۱۳۹۷: ۱۱۴). باید ذکر کرد که ساداتی و جعفری هیچ‌گاه از کلمه گفتمان در مقاله «ایدئولوژی و فراخواندن جامعه سیاه‌پوستان آمریکا در شعر «به یاد رادیو» امیری باراکا: خوانشی آلتوسری» استفاده نکرده‌اند و اگر جاویدشاد از آن نام می‌برد، چرا مثالی از این گفتمان‌ها را نمی‌آورد و آن را در حد اصطلاحی گنگ و بی‌ارزش رها می‌کند. بنابه ادعای نامفهوم وی، اگر متکلم شعر باراکا در برابر چند گفتمان قرار گرفته، چرا با نام بردن از دو تا سه مورد از این گفتمان‌ها، منظور خود را روشن نکرده است؟

یکی دیگر از اشتباهات مقاله مورد بررسی دادن اطلاعات نادرست و بی‌اساس به خواننده است: «[به] خوانش 'ماتریالیسم فرهنگی' خود و همکارانش (جعفری و سخنور) از 'به یاد رادیو' اشاره می‌کند» (جاویدشاد، ۱۳۹۷: ۱۱۴). از آنجایی که اساس مقاله جاویدشاد بر غرض‌ورزی شکل گرفته، دچار اشتباهی آشکار شده است؛ زیرا ساداتی و جعفری در پیشینه تحقیق مقاله به‌صراحت نوشته‌اند: «نخستین بار علیرضا جعفری، جلال سخنور و سیدشهاب‌الدین ساداتی در مقاله‌ای تحت عنوان 'بررسی مفهوم خرده‌فرهنگ مقاومت سیاه‌پوستان و شکل‌گیری آن در شعر امیری باراکا' اشعار مهم باراکا را به کمک رویکرد ماتریالیسم فرهنگی مطالعه کردند» (ساتدی و جعفری، ۱۳۹۶: ۴). همان‌طور که ذکر شد و سند آن هم موجود است، جعفری، سخنور و ساداتی در مقاله «بررسی مفهوم خرده‌فرهنگ مقاومت سیاه‌پوستان و شکل‌گیری آن در شعر امیری باراکا»، اشعار مهم باراکا («دوشنبه در آپارتمان ب»^{۲۸}، «کعبه»^{۲۹}، «عقل اول»^{۳۰} و «هنر سیاه»^{۳۱}) را بررسی کرده و سخنی از شعر «به یاد رادیو» به میان نیاورده‌اند! آیا برای دادن اطلاعات غلط در مقاله، دلیلی به غیر از غرض‌ورزی هم می‌توان متصور شد؟ احتمالاً بی‌دقتی تنها گزینه دیگر باشد.

جاویدشاد در صفحه دوم مقاله‌اش می‌نویسد: «'به یاد رادیو' شعری ۲۸ خطی است»؛ درحالی که در صفحات ۱۸۵۶ - ۱۸۵۷ کتاب نورتون شعر، این شعر ۲۶ بیت است (عکس ذیل). این بی‌دقتی جاویدشاد در شمارش ابیات جای بسی شگفتی است. آیا او از شمارش ابیات یک شعر کوتاه نیز عاجز است؟ مفهوم «بیت» (شامل دو مصراع) به

عنوان کوچک‌ترین واحد کامل در شعر کهن فارسی در دانش‌آموزان در دبستان آموزش داده می‌شود. ممکن است مشکل از ترجمه باشد؛ زیرا کلمه *line* در زبان انگلیسی و در شعر به معنای «بیت» است (و در جاهای دیگر به معنای «خط»؛ اما شاید جاویدشاد آن را به «خط» ترجمه کرده است. حال آنکه دانشجویان مقطع کارشناسی نیز می‌دانند که در شعر، این کلمه انگلیسی (*line*) به معنای بیت است و نه خط! جای تأمل دارد که وی تعداد ابیات یک شعر را به درستی نمی‌شمارد و برای مفهوم بیت ظاهراً اهمیتی قائل نیست و آن را خط می‌داند؛ اما در آخر نوشته‌اش برای تدریس ساداتی و جعفری در تحصیلات تکمیلی در دانشگاه‌های ایران ابراز نگرانی می‌کند و همچنین کادر *مجله نقد زبان و ادبیات* خارجی را بی‌نصیب از حملات بی‌اساس خود نمی‌گذارد.

In Memory of Radio

Who has ever stopped to think of the divinity of Lamont Cranston?¹
(Only Jack Kerouac,² that I know of: & me.
The rest of you probably had on WCBS and Kate Smith,
Or something equally unattractive.)

5 What can I say?
It is better to have loved and lost
Than to put linoleum in your living rooms?³

Am I a sage or something?
Mandrake's hypnotic gesture of the week?
10 (Remember, I do not have the healing powers of Oral Roberts . . .
I cannot, like F. J. Sheen, tell you how to get saved & rich!
I cannot even order you to gaschamber satori⁴ like Hitler or Goody
Knight

1. The hero's alter ego on the 1930-50s radio serial "The Shadow." The poem refers to prominent characters (Mandrake) and personalities that Jones would have heard on the radio as a boy: Kate Smith (1907-1986), a popular American singer, best-known for her frequent performances of "God Bless America"; Oral Roberts (b. 1918), evangelist; Fulton J. Sheen (1895-1979), Roman Catholic popularizer of religion; Goodwin Knight (1896-1970), one of the first politicians to exploit radio

and television—as governor of California in the 1950s, he wanted University of California teachers to sign a loyalty oath as a condition of employment.
2. American writer (1922-1969); affiliated, as was Baraka (koolhaas), with the Beat movement.
3. Cf. Alfred, Lord Tennyson, "In Memoriam A. H. H.," 28.15-16, 85.3-4: " 'Tis better to have loved and lost / than never to have loved at all."
4. The state of spiritual enlightenment sought in Zen Buddhism.

AN AGONY. AS NOW. / 1857

& Love is an evil word.
Turn it backwards / see, what I mean?
15 An evil word. & besides
Who understands it?
I certainly wouldn't like to go out on that kind of limb.

Saturday mornings we listened to *Red Lantern* & his undersea folk.
At 11, *Let's Pretend* / & we did / & I, the poet, still do, Thank God!

20 What was it he used to say (after the transformation, when he was
safe
& invisible & the unbelievers couldn't throw stones?) "Heh, heh, heh,
Who knows what evil lurks in the hearts of men? The Shadow knows."

O, yes he does
O, yes he does.
25 An evil word it is,
This Love.

در جای دیگری از مقاله مذکور، جاویدشاد ادعا می‌کند که آوردن اطلاعات تاریخی و زندگی‌نامه باراکا در ابتدای مقاله فارسی ساداتی و جعفری، «ارتباط مشخصی میان شعر و خوانش آلتوسری ایجاد نمی‌کند» (جاویدشاد، ۱۳۹۷: ۱۱۶)؛ حال آنکه با توجه به مفهوم شعر «به یاد رادیو» و مرحله‌ای که باراکا در طول زندگی پرنشیب و فرازش طی می‌کند، دانستن اطلاعات زندگی‌نامه او به مخاطب در فهم معنای شعر کمک شایانی می‌کند؛ زیرا شعر «به یاد رادیو» مربوط به دوره «بیت^{۳۲}» (دوران جوانی) باراکا است که در ابتدای مقاله «ایدئولوژی و فراخواندن جامعه سیاه‌پوستان آمریکا در شعر «به یاد رادیو» امیری باراکا» به این موارد به درستی اشاره شده است. در موردی دیگر، جاویدشاد بدون آنکه به منبع اصلی (هکاک) دسترسی داشته باشد، ادعا می‌کند که منبعی که به آن دست یافته، درست است و ساداتی را متهم به ارجاع نادرست می‌کند. ساداتی و جعفری حتی لینک آدرس منبع استفاده‌شده را قرار داده‌اند. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های منابع آنلاین موقتی بودن آن‌هاست؛ بدین معنا که ممکن است بعد از چندی از روی فضای اینترنت برداشته شوند.

برای خوانندگان محترم این مقاله حتماً جالب است بدانند که جاویدشاد این میزان از اشتباهات را فقط در حدود ۱۵۰۰ کلمه مرتکب شده؛ زیرا بخش‌های زیادی از مقاله «چگونه از زیر سایه خود خارج شوم» عیناً کپی از جملات مقاله‌های انگلیسی و فارسی ساداتی و جعفری است که در جداولی قرار داده است. به همین دلیل است که ساداتی مقاله جاویدشاد را «یادداشتی» مغرضانه، پراشتباه و بدون پشتوانه می‌داند که فقط برپایه فرضیه توطئه پیش رفته است.

ممکن است سؤالاتی در ذهن خواننده این مقاله شکل بگیرد: وقتی استفاده از نوشته‌های خود، آن‌هم از زبانی به زبان دیگر، سرقت ادبی محسوب نمی‌شود، چرا جاویدشاد، بدون بیان تعریفی مشخص، ساداتی را به خارج شدن از زیر سایه خود متهم کرده است؟ یا نوشته‌هایی همانند جملات جاویدشاد اساساً چه خدمتی به نقد ادبی می‌کنند؟ در پاسخ به این پرسش‌ها باید گفت متأسفانه برخی از دانشجویان که البته تعداد آن‌ها زیاد نیست، به‌منظور تقویت رزومه علمی و پژوهشی خود به آثار استادان دیگر حمله می‌کنند، به خیال اینکه رزومه‌ای برای خود دست‌وپا کنند؛ حال آنکه باعث تباه شدن نوشته خود می‌شوند. برخی دیگر، همانند جاویدشاد، تصفیه حساب و خصومت‌های شخصی را وارد نقد ادبی می‌کنند. نوشته‌هایی همانند «چگونه از زیر سایه خود خارج شوم» به نقد ادبی در این کشور هیچ خدمتی نمی‌کنند.

به دانشجویان تازه‌وارد در حوزه نقد ادبی توصیه می‌شود، مطالعات خود را تعمق بخشند، سپس برپایه نظریات مُتقن و اصول نقد منصفانه و علمی (و نه اتهام‌زنی شخصی و نظریه توطئه)، خودشان به نقد آثار ادبی و سینمایی داخلی یا خارجی بپردازند که دریایی از موضوعات جالب پیش‌روی خواهند داشت. پس از کسب دانش و تجربه لازم در این زمینه و عرضه تولیدات اصیل، از به‌کار بردن واژه‌های مبهم و نامأنوس و تحلیل بدون تعریف دقیق و مشخص بپرهیزند؛ به‌طوری که مقاله نه تنها برای فردی خاص، بلکه برای جامعه علمی و محققان ارزشمند و دارای بار علمی باشد؛ زیرا حوزه نقد ادبی با جمع‌آوری جزوات کنکور و کتاب‌های زبان عمومی تفاوت‌های زیادی دارد.

در آخر، به‌عنوان مربی رسمی فدراسیون شطرنج ایران، نوشته جاویدشاد مرا به یاد واقعه‌ای تاریخی از دنیای شطرنج می‌اندازد که اشاره به آن بدون لطف نیست. حوزه رائل کاپابلانکا^{۳۳} (۱۸۸۸ - ۱۹۴۲) سومین قهرمان رسمی جهان است و در میان قهرمانان جهان در طول تاریخ، کمترین میزان باخت را دارد. وی که لقب «ماشین شطرنج» را یدک می‌کشد، تنها ۵/۵ درصد از بازی‌های رسمی خود را واگذار کرده که بیش از نیمی از این باخت‌ها مربوط به دوران بیماری و پیری اوست (فقط ۳۵ بازی رسمی را در عمر شطرنجی خود واگذار کرده است). اما شطرنج‌بازی روس و نسبتاً گمنام به‌نام زنوسکو - بروفسکی^{۳۴} کتابی نازک با عنوان *باخت‌های کاپابلانکا* نوشت و این ۳۵ بازی را جمع‌آوری کرد. وقتی از کاپابلانکا درباره این اقدام وی پرسیدند، پاسخ داد: او قصد داشت کتابی تحت عنوان پیروزی‌های زنوسکو - بروفسکی بنویسد، اما مطلب کافی پیدا نکرد!

پی‌نوشت‌ها

1. plagiarism
2. self - plagiarism
3. *English Oxford Living Dictionaries*
4. plagiarize
5. *Merriam - Webster Dictionary*
6. Cicero
7. Horace
8. Jorge Luis Borges
9. Jacques Derrida
10. Michel Foucault
11. "The Death of the Author"
12. Roland Barthes
13. "What Is an Author?"

14. "Texts for Nothing"
15. Samuel Beckett
16. Mathew Arnold
17. disinterestedness
18. Conspiracy Theory
19. *Persian Poetry in England and America: A 200-Year History*
20. John D. Yohannan
21. manifest content
22. latent content
23. Charles E. Bressler
24. Northrop Frye
25. Alexander Pope
26. "An Essay on Criticism"
27. "A little learning is a dangerous thing"
28. "Monday in B - Flat"
29. "Ka'Ba"
30. "Wise I"
31. "Black Art"
32. beat
33. Jose Raul Capablanca
34. Eugene Znosko - Borovsky

منابع

- جاویدشاد، مهدی (۱۳۹۷). «چگونه از زیر سایه خود خارج شوم؟ نقدی بر مقاله ایدئولوژی و فراخواندن جامعه سیاه‌پوستان آمریکا در شعر 'به یاد رادیو' امیری باراکا». *فصلنامه نقد ادبی*. ش ۴۲. صص ۱۱۳ - ۱۲۲.
- جعفری، علیرضا، جلال سخنور و سیدشهاب‌الدین ساداتی (۱۳۹۲). «بررسی مفهوم خرده‌فرهنگ مقاومت سیاه‌پوستان و شکل‌گیری آن در شعر امیری باراکا». *دوفصلنامه نقد زبان و ادبیات خارجی*. د ۷. ش ۱۱. صص ۶۱ - ۸۸.
- ساداتی، سیدشهاب‌الدین و علیرضا جعفری (۱۳۹۶). «ایدئولوژی و فراخواندن جامعه سیاه‌پوستان آمریکا در شعر 'به یاد رادیو' امیری باراکا: خوانشی آلتوسری». *دوفصلنامه نقد زبان و ادبیات خارجی*. د ۱۴. ش ۱۹. صص ۱۸۷ - ۲۰۸.
- صفری، جواد (۱۳۹۵). «ترجمه چیست؟ خورخه لوئیس بورخس». *فصلنامه مترجم*. س ۲۵. ش ۵۹. صص ۱۱۱ - ۱۲۰.

- نامورمطلق، بهمن (۱۳۹۳). «حیف بود که نورتروپ فرای به اهالی علوم انسانی در کشور معرفی نشود»/ «نقد» طفیلی خلق و «منتقد» طفیلی نویسنده نیست». خبرگزاری کتاب ایران.

۱۲ اسفند ۱۳۹۳. <http://www.ibna.ir/fa/doc/report/219424>

- Bressler, Charles E. (2011). *Literary Criticism: An Introduction to Theory and Practice*. 5th Ed. New York: Longman.
- *English Oxford Living Dictionaries*.
<https://en.oxforddictionaries.com/definition/plagiarize>
- Ferguson, M., M.J. Salter & J. Stallworthy (2005). *The Norton Anthology of Poetry*. 5th Ed. New York: W.W. Norton & Company Ltd.
- Ferguson, M., M.J. Salter & J. Stallworthy (2005). *The Norton Anthology of Poetry*. 5th Ed. New York: W.W. Norton & Company Ltd.
- Foucault, M. (2001). "What is an Author?". *The Norton Anthology of Theory and Criticism*. Leitch, B. Vincent et al. (Eds.) London: W.W. Norton & Company. pp. 1622 - 1635.
- Hall, V. (1964). *A Short History of Literary Criticism*. London: The Merlin Press.
- Jafari, A., J. Sokhanvar & S. Sadati (2013). "Barresi-e Mafhoum-e Khord-e Farhang-e Moqavemat-e Shiahpustan va Shekl-Giri-e An dar Sher-e Amiri Baraka". *Do Faslname-ye Naqd-e Zaban va Adabiyat Khareji*. No. 11. pp 61 - 88. [in Persian]
- Javidshad, M. (2018). "Chegune az Zire Saye-ye Khod Kharej Shavam; Naghdi Bar Maqale Eideoloji va Farakhandan-e Jame Shiahpustane Amrika dar Sher-e be Yad-e Radio-e Amiri Baraka". *Faslname- ye Naqd-e Adabi*. No. 42. pp 113 - 122. [in Persian]
- Johannan, J.D. (1977). *Persian Poetry in Britain and America: A Two Hundred Year History*. Islamabad: Caravan Books.
- Lunenburg, Fred C. & Beverly J. Irby (2007). *Writing a Successful Thesis or Dissertation: Tips and Strategies for Students in the Social and Behavioral Sciences*. New York: Corwin.
- Lunenburg, Fred C. & Beverly J. Irby (2007). *Writing a Successful Thesis or Dissertation: Tips and Strategies for Students in the Social and Behavioral Sciences*. New York: Corwin.
- *Merriam-Webster Dictionary*. <https://www.merriam-webster.com/dictionary/self-plagiarism>.
- *Merriam-Webster Dictionary*. <https://www.merriam-webster.com/dictionary/self-plagiarism>.
- Munday, J. (2012). *Introducing Translation Studies: Theories and Applications*. 3rd Ed. London: Routledge.
- Munday, J. (2012). *Introducing Translation Studies: Theories and Applications*. 3rd Ed. London: Routledge.
- Namvar-Motlaq, B. (2015). "Heif Bud ke Nortrop Feray be Ahali-e Olum-e Ensani dar Keshvar Moarefi Nashavad". *Khabargozari-e Ketabe-e Iran*. March 3, 2015. [in Persian]

- Pope, A. (1709). *An Essay on Criticism*.
<http://olympus.cz/Antika/Uceni/Sarkissian/Pope.pdf>.
- Pope, A. (1709). *An Essay on Criticism*.
<http://olympus.cz/Antika/Uceni/Sarkissian/Pope.pdf>.
- Sadati, S. & A. Jafari (2017). "Eideoloji va Farakhandan-e Jame Siahpustane Amrika dar Sher-e be Yad-e Radio-e Amiri Baraka". *Do Faslname-ye Naqd-e Zaban va Adabiyat Khareji*. No. 19. pp 187 - 208. [in Persian]
- Sadati, S.S. (2013). "The influence of ideological state apparatuses in identity formation: Althusserian reading of Amiri Baraka's 'In Memory of Radio'". *International Journal of English and Literature*. 4 (10). pp. 480 - 485.
- Safari, J. (2016). "Tarjomeh Chist? Khorkhe Luis Borkhes". *Faslname-ye Motarjem*. No. 59. pp. 111 - 120. [in Persian]